

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۴۲، پیاپی ۱۳۲، تابستان ۱۳۹۸ / صفحات ۷۹-۱۰۰

تأملی در مفهوم جغرافیایی ایالت و شهر جیرفت در دوران اسلامی؛ از سده‌های نخستین تا اوایل سده هشتم هجری^۱

میشم شهسواری^۲

تاریخ ارسال: ۹۷/۹/۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۱۷

چکیده

در منابع و متون کهن اعم از تاریخی و جغرافیایی به شهر جیرفت اشاره‌هایی اندک اما معتنا بهی شده است. اگرچه این مقدار به درک کامل و حتی ناقصی از اوضاع و شرایط این شهر در گذشته نمی‌انجامد، اما دربر دارنده نکات مهمی است که برای درک هرچه کامل‌تر اوضاع و احوال سرزمین جیرفت در گذشته تعیین‌کننده است. در مقاله پیش‌رو اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و مراجعه به متون دست اول گردآوری شده و روش پژوهش توصیفی - تحلیلی از نوع «تحلیل محتوا» هستند. نتایج این پژوهش به‌طور کلی چنین هستند: شهر جیرفت پیش از حمله عرب نیز وجود داشته است. این شهر تا سده ششم هجری همچنان اهمیت خود را حفظ کرد و همواره از کانون‌های مهم تحولات منطقه جنوب شرق ایران بود. اما از این زمان به بعد رفته‌رفته و نه یکباره جیرفت، اهمیت خود را به عنوان یک مرکز شهری از دست داد و با اینکه این نام (جیرفت) - بنا به متون - همچنان مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ اما در همان متون هیچ‌گاه نشانی از شهر جیرفت وجود ندارد. در حقیقت منظور از جیرفت در این متون نه یک شهر یا مرکز شهری که یک ناحیه جغرافیایی وسیع در جنوب ایالت کرمان بوده است. واژه‌های کلیدی: جیرفت، محوطه باستانی شهر قدیم جیرفت، سده‌های اولیه تا میانی هجری، باستان‌شناسی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2019.23140.1843

۲. دانش آموخته دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس؛ shahsavar2891@gmail.com

مقدمه

شهرستان کنونی جیرفت، از حیث پژوهش‌های باستان‌شناختی منطقه مهمی به‌شمار می‌رود. وجود محوطه‌های عظیم و مهمی مانند کنارصندل، قلعه کوچک و شهر قدیم (دقیانوس) در محدوده این شهرستان حکایت از این اهمیت دارند. در حال حاضر و با توجه به پژوهش‌های صورت‌گرفته دو محوطه کنارصندل و شهر قدیم را می‌توان مراکز منطقه وسیع یادشده به ترتیب در دوره‌های مفرغ و سده‌های اولیه تا میانی هجری دانست. اگرچه این ادعا در حال حاضر تنها در حد یک فرض و گمان است اما شاید بتوان برای قلعه کوچک نیز چنین مرکزی (دست‌کم در دشت جیرفت) در دوره‌های تاریخی متصور شد؛ متأسفانه با وجود شناسایی ده‌ها تپه و مکان باستانی شناسایی‌شده متعلق به این دوره‌ها - که نشان از شکوفایی منطقه در این زمان دارند - درباره‌ی دوره‌های تاریخی هیچ اطلاعات تاریخی و جغرافیایی وجود ندارد (بنگرید به شهسواری، ۱۳۸۸: ۱۳).

در نخستین نگاه شاید چنین تصور شود که چون این منطقه دارای اهمیت چندانی نبوده در نتیجه در متون نیز اشاره زیادی به آن نشده است اما شواهد و یافته‌های باستان‌شناختی خلاف این استنتاج را نشان می‌دهند. شناسایی ده‌ها مکان باستانی بزرگ متعلق به دوره‌های تاریخی در منطقه و وجود محوطه عظیم شهر قدیم جیرفت موسوم به دقیانوس (یا کلنگی) در نزدیکی شهر امروزی جیرفت با بیش از ۱۹۰۰ هکتار مساحت متعلق به دوره اسلامی، پژوهشگر را دچار تعارضاتی می‌نماید. این مقاله افزون بر پرداختن به این مسئله می‌کوشد تصویری از جیرفت در منابع و متون تاریخی و جغرافیای تاریخی معتبر با هدف کمک به شواهد باستان‌شناختی ارائه نماید. مهم‌ترین پرسش‌هایی که در این مقاله به آن‌ها پرداخته شده است - پرسش‌هایی که می‌توان با اطلاعات موجود در متون پاسخی برای آن‌ها یافت - عبارتند از: منظور از جیرفت در منابع و متون تاریخی کدام مناطق بوده است؟ سیر تحول شهر و شهرنشینی در دوره اسلامی در جیرفت چگونه بود؟

این مقاله در چند بخش تلاش کرده است به این پرسش‌ها پاسخ دهد؛ در دو بخش نخست به بررسی منابع مختلف شامل پژوهش‌های معاصر، متون تاریخی و متون جغرافیای تاریخی پرداخته و در گام سوم مختصراً جغرافیای امروزی منطقه را مورد توجه قرار داده است. سپس در چهارمین بخش با رصد جیرفت (هر جا و به هر عنوانی که نام جیرفت یا نام‌های وابسته به آن مانند قمادین و هلیل‌رود و...) در متون یادشده سیما و تصویری از جیرفت و اوضاع و احوال آن تا سده‌های میانی هجری ارائه شده است. در بخش پنجم به تحلیل موارد ارائه‌شده در بخش پیشین و نقد آن‌ها پرداخته شده است. پژوهش حاضر دارای نظامی کیفی و به لحاظ

هدف از نوع بنیادی است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی نخست مندرجات متون، اعم از متون هم‌زمان و متون متأخر و نیز پژوهش‌های پژوهشگران معاصر، درباره موضوع مورد بحث گردآوری شده و سپس مورد تحلیل و بحث قرار گرفته‌اند.

۱. پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته

در زمینه تاریخ و جغرافیای تاریخی جیرفت افزون بر فصل کرمان کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی (لسترنج، ۱۳۷۳) مهم‌ترین این آثار به این شرحند: «تاریخ جیرفت و کهنوج» نوشته ذبیح‌الله صفا (صفا، ۱۳۷۲)، رساله دکتری حمیده چوبک با عنوان «تسلسل فرهنگی جازموریان - شهر قدیم جیرفت در دوران اسلامی» (چوبک، ۱۳۸۳)، دو مدخل یکی در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (چوبک، احمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۳-۱۴۵) و دیگری در دانشنامه جهان اسلام (بادنج، ۱۳۸۶: ۵۶۷-۵۷۱) وجود دارد که ارزش این دو یکسان نیست هر دو مدخل با این‌که دربر دارنده اطلاعات گزیده و مفیدی درباره جیرفت در دوران اسلامی هستند اما به‌گونه مطلب ورود نکرده‌اند. در مدخل جیرفت دانشنامه جهان اسلام - با وجود اطلاعات بسیار خوبی که ارائه می‌کند - سهو عظیمی در توضیح حدودات محوطه شهر دقیانوس رخ داده است که مغشوش و نادرست است (همان: ۵۶۸). مقاله مفید امیرحاجلو (۱۳۹۳) که با رویکردی بوم‌شناختی به مطالعه شهر قدیم جیرفت پرداخته و آن را در سه مرحله شکل‌گیری، گسترش و تخریب مورد مطالعه قرار داده است، از پژوهش‌های ارزشمند در این زمینه به شمار می‌رود. نگارنده به همراه موسوی‌حاجی نیز در مقاله‌ای روند تخریب شهر قدیم را به صورت وارونه و با مطالعه روند توسعه و گسترش شهر امروزی جیرفت مورد بحث قرار داده است (موسوی‌حاجی و شهبواری، ۱۳۹۲). دو پژوهش خداوردی تاج‌آبادی (خداوردی تاج‌آبادی، ۱۳۸۶) و اعتصامی (اعتصامی، ۱۳۹۱) نیز در بردارنده نکات مهم و مفیدی درباره منطقه در سده‌های نخستین هجری هستند.

جیرفت در متون فارسی و اسلامی

در این بخش به جهت ارایه بهتر اطلاعات و به‌دست‌دادن نظم، تلاش شده است مطالب به صورت سده به سده ذکر شوند. از آن روی که در این متن مرتباً از جیرفت قدیم و شهر قدیم جیرفت یاد شده است، پیش از پرداختن به این قسمت، شایسته است اندکی درباره محل این شهر قدیم توضیح داده شود. برپایه کاوش‌های باستان‌شناختی، می‌توان مرکز کوره یا ولایت جیرفت را محوطه باستانی موسوم به «شهر دقیانوس»^۱ و یا «کلنگی» دانست که در سمت غرب

۱. نام دقیانوس را که امروزه بر این شهر یا ویرانه‌های آن اطلاق می‌شود، تنها می‌توان تا حدود ۱۳۰ سال پیش در

شهر جیرفت و تقریباً چسبیده بدان است. این محوطه بسیار بزرگ - که بقایای آن در محدوده‌ای به مساحت بیش از ۱۹۰۰ هکتار پراکنده شده است - در فاصله اندکی از شهر امروزی جیرفت، در محل روستای «بهجرد سفلی» واقع شده است.

فتح نهایی کرمان و جیرفت در سال ۲۳ هجری، آخرین سال خلافت عمر بن خطاب، صورت گرفت (طبری، ۱۳۷۵: ۲۰۱۴). ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۲۶۷. ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۳). بار دیگر در سال ۳۱ هجری در زمان خلافت عثمان، که مردم کرمان طغیان نموده بودند، مجاشع بن مسعود سلمی آن را گشود (بن اثیر، ۱۳۸۶: ۳۰۶. وزیر، ۱۳۸۵ الف: ۲۷۹). مورخانی مانند ناصرالدین منشی کرمانی (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۴)، حمدالله مستوفی (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۶: ۱۷۱) و شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۸: ۱۵) هنگام حمله اعراب به ایران در صدر اسلام نوشته‌اند: «آن موضع (جیرفت) بیشه بود و در او سیب و ضاری (ضررساننده) بود، لشکر اسلام آن را پاک کردند و دیه‌ها ساختند و هریک به نام بانی اش موسوم کردند». در سده یکم، ولایت کرمان، به‌ویژه شهر جیرفت، از عمده‌ترین مراکز خوارج به‌شمار می‌رفت و مَهَلَب بن ابی صُفْرَه اَزْدی، در سال ۷۷ در آنجا با خوارج جنگید که منجر به شکست و رانده‌شدن آنان از جیرفت شد (ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۲۵۳. وزیر، ۱۳۸۵ الف: ۲۸۸-۲۸۵. تقی‌زاده، ۱۳۰۹: ۷۰. نیز بنگرید به یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۱۱۸).

تا اواسط سده سوم هجری جز اشارات کوتاهی چندان نامی از جیرفت به میان نمی‌آید؛ بنا به ابن خردادبه متوفی به سال ۳۰۰ هجری (طباطبایی، ۲۵۳۵: ه)، جیرفت بزرگ‌ترین شهر کرمان بوده است (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۳۹). قدامه بن جعفر که در اواسط سده سوم هجری

نوشته‌های اعتمادالسلطنه (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۲۳۶۲) جستجو کرد که به قول وزیر این نام از خرافات مردم جیرفت است (وزیری، ۱۳۸۵ ب: ۲۱۲). نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی در محوطه باستانی شهر قدیم جیرفت موسوم به شهر دقیانوس، در اسفند ماه سال ۱۳۸۱ خورشیدی آغاز و تا اردیبهشت ۱۳۸۳ ادامه یافت. در این فصل در قالب سه کارگاه حدود ۴۵۰ متر مربع کاوش شد. مساحت کاوش‌شده در فصل دوم - از اسفند ۱۳۸۳ تا اردیبهشت ۱۳۸۴ - به بیش از ۱۰۰۰ متر مربع در قالب هشت کارگاه و کاوش در گورستان شهر رسید. سومین فصل این کاوش‌ها از اواخر اسفندماه ۱۳۸۴ تا اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۸۵ در ادامه دو فصل گذشته انجام گرفت. در این فصل حدود ۱۴۰۰ متر مربع از محوطه در قالب ده کارگاه کاوش گردید. همچنین کار بررسی و تعیین حریم بخشی از شهر نیز آغاز شد. آخرین فصل این کاوش‌ها (فصل چهارم) اسفند ۱۳۸۷ تا اردیبهشت ۱۳۸۸ خورشیدی بود. به‌طورکلی تا پایان فصل سوم کاوش‌های باستان‌شناختی شهر قدیم جیرفت به سرپرستی سرکار خانم چوبک، کاوش در ۱۱ کارگاه، در پنج منطقه از شهر به‌همراه کاوش در گورستان شهر در منتهی‌الیه غربی آن صورت گرفت. این منطقه‌ها عبارتند از منطقه بازار و حمام، منطقه موسوم به ارگ در سمت جنوب شرق محل بازار، مسجد در سمت شرق محل بازار و منطقه صنعتی در سمت جنوب غرب محل بازار (یک سازه با حوض و پلان عجیب که کاربرد آن مشخص نشد و یک کوره سفال‌پزی).

می‌زیست (غفار، ۱۳۷۰: ۳۲-۳۳) جیرفت را یکی از سه شهر اصلی کرمان دانسته است (قدم‌بن جعفر، ۱۳۷۰: ۱۳۸).

در سده سوم هجری به نقل از اعلاق‌النفسه، جیرفت یکی از کوره‌های شش‌گانه کرمان (به نام‌های بردسیر، سیرجان، نرماشیر، بم، جیرفت و هرمز) بوده است (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۲۴). یعقوب لیث صفاری آنجا را در سال ۲۵۴ (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۱۳) پس از سرکوبی اهالی متمرّد جیرفت و قوم قفص (کوفچ) تسخیر کرد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۷۶). افضل‌الدین کرمانی به کوتاهی در این باره نوشته است: «چون یعقوب لیث صفار به کرمان آمد اهل جیرفت عصیان و تمرّد نمودند و شوکت اهل جیرفت در ناحیتی بود که آن را کوه بارجان خوانند و آنجا سروری بود با کوفچ و دزد و پیاده بسیار. یعقوب لیث او را به لطایف‌الحیل در قبض آورده و به قلعه بم فرستاد و آنجا هلاک شد و شوکت اهل جیرفت از آن بشکست» (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۵: ۱۲۲).

به نقل از وزیر، حکمرانان کرمان تا سال ۲۹۵ هجری از سوی صفاریان معین می‌شدند (وزیری، ۱۳۸۵ الف: ۳۱۷). به گفته وی «عمّال یعقوب در کرمان به عدل و انصاف حکمرانی کرده و ابنیه عالی بنا نهادند خصوصاً در جیرفت، و چون عمرو بن لیث بعد از برادر راتق و فاتح مهام سلطنت گردید در سنه ۲۷۷ هجری به کرمان آمد و در شهر جیرفت مسجدی بنا نمود که بعضی از مورخان آن را بر مسجد عتیق در شیراز تفضیل داده‌اند» (همان: ۳۱۶). در *عقد‌العلی* از مسجدی به نام مسجد عمر (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۵: ۱۲۷) یاد شده است که باستانی‌پاریزی در حاشیه همین صفحه و ذیل این مسجد، آن را مربوط به عمر بن عبدالعزیز دانسته است (باستانی‌پاریزی، ۲۵۳۵: ۱۲۷). در کاوش‌های باستان‌شناختی شهر قدیم جیرفت بقایای مسجدی در بخش شرقی محوطه به دست آمد که تاکنون حدود ۲۰۰۰ متر مربع از آن کاوش شده است. چوبک، سرپرست کاوش‌های شهر قدیم جیرفت، نیز ستون‌های شبستان مسجد (شبستان واقع در جنوب حوضچه یا وضوخانه) را با پایه مستطیلی، بدنه نیم‌بیضی، چیدمان آجرهای دو تایی و اندود ساروج و گچ، متعلق به سده سوم هجری می‌داند و احتمال می‌دهد این مسجد همان مسجدی باشد که طبق متون تاریخی عمرو لیث صفاری در جیرفت ساخته است و ادامه می‌دهد که در دوره‌های مختلف تغییرات و تعمیراتی در کف و ستون‌های آن ایجاد شده به گونه‌ای که مطمئناً از این مسجد در دوره سلجوقی نیز استفاده شده است.

تا سال ۳۲۴ هجری (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۵ الف: ۳۳۰) که معزالدوله دیلمی عزم تصرف کرمان می‌کند خبری از اوضاع جیرفت در دست نیست. شهر جیرفت در سده‌های سوم و چهارم هجری — که ایالت کرمان در دست دیلمیان بود — در حدود چهار کیلومتر مربع

(استخری: ۱۴۳. ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۷۷. جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۱. حدودالعالم، ۱۳۶۱: ۱۲۶) وسعت داشته و از استخر بزرگ‌تر بوده است (مقدسی: ۶۸۸). مقدسی همچنین نوشته است این شهر دژی با چهار دروازه داشته است که با نام‌های: «دروازه شاپور»، «دروازه سیرجان»، «دروازه بم» و «دروازه مصلی» نامیده می‌شده‌اند و مسجد جامع شهر که از آجر ساخته شده بود، نزدیک دروازه بم قرار داشت (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۸).

در سال ۳۲۴ پس از شکست و فرار ابن الیاس حاکم کرمان، معزالدوله به سمت جیرفت آمد. او در جیرفت با طوایف قفص و بلوچ جنگی سخت کرد که تقریباً شکست خورد (همان: ۳۳۱) و حتی یک دستش نیز در این جنگ قطع شد (بنگرید به همان: ۳۳۱). افضل‌الدین کرمانی محل این درگیری را دلفارد دانسته است (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۸۳: ۹۶) ابن اثیر داستان را چنین نوشته است: «چون احمد معزالدوله نزدیک جیرفت رسید قاصد علی بن زنگی معروف به علی کلویه که رئیس قفص و بلوچ بود و او و اجدادش مدت‌ها بر آن نواحی تسلط داشته‌اند، بدو رسید و پیشکشی برای ابن بویه فرستاد اما سردار دیلمی ابتدا نپذیرفت و با اهالی جیرفت صلح کرد و در ظاهر با علی کلویه نیز مصالحه نمود اما پس از این صلح، ناگهان سپاهیان دیلمی به قفص‌ها حمله بردند» (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۸۷۸-۴۸۸۰). نیز بنگرید به نویری: (۱۸۱). «کوفجان رها کردند تا معزالدوله با لشکر در شعب درفارد - همان دلفارد- آمد، سر عقبه از دو جانب بگرفتند و اکثر لشکر او را هلاک کردند و یک دست از معزالدوله بیفکنند» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۸۳: ۹۶). «علی کلویه در میان کشتگان معزالدوله را دید که به حال مرگ افتاده است، او را برگرفت و به جیرفت برد و به اطبا سپرد و معالجت یافت و از معزالدوله عذر تمام خواست و نامه‌ها پیش عمادالدوله (برادر بزرگ‌تر) فرستاد و گفت که غدر و حيله از معزالدوله شروع شد و عمادالدوله عذرش را پذیرفت و برین معنی صلح کردند» (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۸۸۰). نیز بنگرید به نویری، (۱۸۱): ۱۹۸۵. تا اواسط سده پنجم ایالت کرمان در تصرف دیلمیان بود.

قاورد بن چغری بیگ داوود، در ۴۴۳ (خییصی حسینی، ۱۳۸۶: ۳۴۳) نیز بنگرید به افضل‌الدین کرمانی، (۱۳۸۳: ۹۸) و تقریباً هم‌زمان با تأسیس دودمان سلجوقی در ایران، دودمان «سلجوقیان کرمان» یا سلاجقه کرمان را در کرمان بنیاد گذارد که به مدت ۱۴۶ (ستارزاده، ۱۳۸۴: ۱۷۰) سال حکومت کرد. وی اقوام کوفج را سرکوب و جیرفت را تسخیر کرد. طبق جغرافیای حافظ ابرو «در این زمان گرمسیرات کرمان در دست کوفج بود و به روزگار دیلم متغلب شده بودند و جمله گرمسیر را از جیرفت تا لب دریا فرو گرفته و تا حدود فارس و عراق و سیستان و خراسان تاخت می‌کردند و کاروان‌ها می‌زدند» (شهاب‌الدین عبدالله خوافی،

۱۳۷۸: ۲۳). ماجرای سرکوب کوفج‌ها به دست ملک قاورد نیز بسار جالب توجه است که محمد ابراهیم مفصل بدان پرداخته است (خبیصی حسینی، ۱۳۸۶: ۳۳۰-۳۳۸).

در ۲۰ ساله پایانی این دودمان در پی جنگ‌های خانمان‌برانداز سه مدعی سرسخت تاج و تخت (پسران ملک طغرل)، امنیت به کلی از شهرهای کرمان رخت بر بسته بود و هر طرفِ هزیمت‌یافته، زمانی که چیرگی می‌یافت، به قلع و قمع مخالفان خود می‌پرداخت؛ شش بار غارت شدید جیرفت از سوی گروه‌های مختلف در سال‌های ۵۶۶، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۵ و ۵۷۷ هجری (بنگرید به محمد ابراهیم، ۱۳۸۶: ۴۰۲-۵۲۲) این شهر بزرگ و آباد را چندان به ویرانی کشید که پس از هجوم وحشیانه قوم غز به سال ۵۸۲ هجری، کارش یکسره شد و دیگر هرگز روی آبادانی به خود ندید و پس آن بود که مسیر قافله‌ها و کاروان‌ها دیگر از جیرفت قطع شد و قافله‌داران، قافله‌های خود را از طریق بنادر - توضیح این‌که در این زمان یکی از مهم‌ترین بندرهای خلیج فارس بندر هرموز در محل شهر فعلی میناب بود که به عنوان بندر کرمان به شمار می‌رفت - دیگر عبور دادند و سهمیه اقتصادی کرمان بهره تجار لاری و شیرازی و اتابکان سلغری و ملوک ایک گردید (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۶: ۳۰)، چه در این‌جا راهی که از خلیج فارس و بندر هرموز می‌آمد، با راهی که از هندوستان و طریق جالق می‌آمد متصل می‌شد، و مال‌التجاره‌ای که از هند می‌آمد از جیرفت به سایر ولایات می‌رفت (بارتولد، ۱۳۵۸: ۱۶۵).

در سال ۵۷۵ هجری، جیرفت با حمله وحشیانه غزهای رانده شده از سرخس، به کلی ویران شد چنان‌که به نوشته «ناصرالدین منشی کرمانی: ۱۳۶۲: ۱۸». پس از آن جیرفت مدتی، در دوره «ملک‌دینار برداشتند» (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۸). پس از آرامش نسبی به سر برد (همان: ۱۹). در شلوغی‌های پس از مرگ ملک دینار، «اعیان و اکابر کرمان کسان فرستادند پیش ملک قطب‌الدین مبارز به شبانکاره به تسلیم ملک کرمان او را موعود کردند... ملک قطب‌الدین مبارز و برادرش نظام‌الدین محمود به کرمان آمدند و هر دو بر تخت قاوردی نشستند» (خبیصی حسینی، ۱۳۸۶: ۶۳۰). شهاب‌الدین عبدالله خوافی، ۱۳۷۸: ۳۸-۳۹). در نخستین نبردی که میان شبانکارگان و غزان درگرفت، غزان شکست خوردند و به جیرفت رفتند. جالب این‌جاست که اهالی جنوب نیز با غزان هم‌پیمان شدند، خبیصی حسینی این ماجرا را چنین روایت کرده است: «امیر هرموز با غز وضع صلح نهاد و کوچ و بلوچ نواحی گرمسیر به امیر هرموز اقتدا نمودند و در مخالفت با امرای ایگ همه یک‌دل و یک‌کلمه شدند» (خبیصی حسینی، ۱۳۸۶: ۶۳۰) که نهایتاً به شکست غزان منتهی شد. روایت حافظ ابرو تفاوت مختصری با این گزارش دارد که در صورت درست‌بودن متضمن

نکته مهمی است؛ وی هم‌پیمانان غز را چنین برشمرده است: «ملک هرموز، بلوچان، حشم کوفج و گرمسیر» (شهاب‌الدین عبدالله خوافی، ۱۳۷۸: ۳۹). اگر همان‌گونه که اشاره شد شهاب‌الدین خوافی دچار سهو نشده باشد در قرار دادن یک واو میان حشم کوفج و گرمسیر از این گزارش می‌توان به تفکیک کوفج یا کوچ‌ها از دیگر مردم گرمسیر اشاره کرد، به عبارت دیگر کوچ‌ها بخشی از ترکیب جمعیتی منطقه جنوب کرمان و جیرفت بوده‌اند.

یاقوت حموی (۵۹۴-۶۲۶ق) از ولایتی به نام جردوس نام برده «که از کارگزاری کرمان است و مرکز آن جیرفت باشد» (یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۳۸؛ قزوینی، ۱۳۷۶: ۲۳۶-۲۳۷). این تنها جایی است که از این نام ذکری رفته است. باستانی‌پاریزی بی‌آن‌که مستندات ارائه نماید جردوس را مُحَرَّف و تغییریافته گدروزیا دانسته است (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۶: ۳۳۲). یاقوت حموی ذیل مدخل جیرفت در این دوره جیرفت را «شهری بزرگ از شهرهای برجسته کرمان و زیباترین و گسترده‌ترین آن‌ها» دانسته است (یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۱۱۸). توجه به شرایط سیاسی جیرفت مقارن زمان تألیف کتاب بین سال‌های ۶۱۵-۶۲۰ (منزوی، ۱۳۸۳: سیزده) و نیز با توجه به منابع مورد استفاده یاقوت [یکی از آن‌ها استخری] به نظر نمی‌رسد بتوان این توصیف وی از جیرفت را متعلق به روزگار خود او دانست. زیرا در این زمان، جیرفت رفته‌رفته عملاً اهمیت خود را به‌عنوان یک مرکز شهری مهم از دست داده و تنها به‌عنوان یک منطقه جغرافیایی مطرح بود (موسوی‌حاجی و شهسواری، ۱۳۹۲). این منطقه در سال ۶۱۹ هجری (محمدابراهیم، ۱۳۸۶: ۶۶۴. وزیری، ۱۳۸۵ الف: ۴۲۶)، به دست قراختایان (قُتُلُغ‌خانیان) افتاد (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۲-۲۴).

در کنار روایت مارکوپولو که در اواسط سده هفتم میلادی از این منطقه می‌گذشت نه از جیرفت که از ویرانه‌های شهر قمدین نام برده است (Marco Polo, 1903: 97. سایکس، ۱۳۶۸: ۱۴۹. گابریل، ۱۳۴۸: ۶۱-۶۲) روایت دیگری نیز در تاریخ شاهی موجود است که تناقضی — با توجه به هم‌زمانی تقریبی دو روایت — با گفته مارکوپولو دارد: در سال ۶۷۶ هجری در جریان یکی از حملات نکودریان، طایفه‌ای ساکن در افغانستان یا سیستان، در یکی از حملات خود به منظور تاراج ایالت کرمان، پس از غارت بم به طرف جیرفت می‌روند. در جیرفت ترکان یا تراکمه‌ای که آن‌جا ساکن بودند در حصار قمدین پناه می‌گیرند و به این ترتیب نکودریان ناکام شده و متوجه هرموز می‌شوند (تاریخ شاهی، ۲۵۳۵: ۲۶۸).^۱

۱. جماعت تراکمه که در جیرفت بودند چون این خبر شنودند به حصار قمدین (قمدین) متحصن شدند و زن و بچه و بار و بنه و چهارپای به حصار نقل کرد و خود کمان‌ها به زه آورده و در پس دیوارهای حوالی حصار کمین ساخت بر اندیشه آن‌که اگر سواری چند بر عزم تاختی روی به حوالی حصار آرند، جماعت کمانداران، ایشان را

۲. تحلیل

الف) وجود سکه‌هایی با نام خلیفه اموی عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ هجری) به ضرب سال ۸۴ هجری و دارالضرب جیرفت (چوبک، ۱۳۸۳: ۱۹۱) و اشاره برخی متون از جمله افضل‌الدین کرمانی که جیرفت و بم را از بردسیر [منظور شهر کنونی کرمان] قدیم‌تر دانسته است (افضل‌الدین کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۲۲) خلاف گفته مورخانی را نشان می‌دهد که قائلند شهر جیرفت پس از زمان حمله اعراب و در واقع توسط ایشان بنا نهاده شد. در حقیقت به نظر می‌رسد یک مرکز شهری در منطقه در سده یکم و هم‌زمان با حمله اعراب وجود داشته است.

ب) با وجود سرکوب‌های مکرر از سوی حکمرانان عرب ظاهراً اهالی منطقه دستکم بخش‌های کوهستانی - منطقه جبال‌بارز - آن (بنگرید صفا، ۱۳۹۰: ۱۱۲) تا اواسط سده سوم هجری، پیرو آیین زردشت ماندند و اسلام را رسماً در آن دوره نپذیرفتند. آنان سرانجام در روزگار بنی‌عباس اسلام را پذیرفتند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۷۶. شهاب‌الدین عبدالله خوافی، ۱۳۷۸: ۲۰). دربارهٔ جوّ مذهبی این دوره آگاهی چندانی وجود ندارد اما به نظر می‌رسد در این زمان جیرفت شیعه‌نشین نیز بوده است. یاقوت حموی در معجم‌البلدان از محمد بن هارون نسب‌شناس نام برده که از مهالبه یا مهلبیان و افراطی در شیعه‌گری (یاقوت، ۱۳۸۳: ۱۱۸) بوده است. دربارهٔ زمان زندگی وی خبری در دست نیست و تنها می‌توان از نقل قول یاقوت از رهنی - محمد بن بحر بن سهل شیبانی، متوفی به پیش از ۳۴۰ هجری (پیروزفر و اکبرزاده یزدی، ۱۳۹۵: ۸۱) - یاد کرد طبق آن رهنی وی را زمانی که بسیار پیر بوده ملاقات کرده است (یاقوت، ۱۳۸۳: ۱۱۸).

ج) یکی از مباحث مهمی که درخصوص محوطه باستانی شهر قدیم وجود دارد بحث دیوار یا باروی سرتاسری بر گرد این شهر است. در متون چند اشاره به این مسئله شده است: نخست اشاره مقدسی به چهار دروازه است، دوم اشارات محمدابراهیم البته به نقل از افضل در ماجرای فرار ایرانشاه سلجوقی و ماجرای عمادالدین مغونی، و سوم اشاره حافظ ابرو. با توجه به این اشارات به نظر می‌رسد شهر جیرفت فاقد یک دیوار یا باروی سراسری - که تمام شهر را در برگیرد - بوده است زیرا نه در متون و نه در بررسی‌های باستان‌شناختی محوطه شهر قدیم جیرفت [موسوم به شهر دقیانوس] هیچ نشانی از چنین بارویی نیست. محمدابراهیم

به تیر از حومه و حوالی حصار دور دارند. لشکر یاغی چون به نزدیکی حصار راندند بر حوالی آن چالشی کردند و تیری چند بر یکدیگر انداختند و لختی به تیر خسته شدند، چون زخم تیر تراکم دیدند دانستند که از پیکار ایشان جز هلاک مرد و مرکب حاصلی دیگر نباشد متفرق گشتند و روی به رودبار نهادند و علی‌الرسم چهارپایانی که یافتند و هر سپاهی که دیدند کشتند و زن و بچه را عیا اسیر گرفتند و به حوالی هرموز رفتند و ...» (تاریخ شاهی، ۲۵۳۵: ۲۶۸). در سفرنامهٔ مارکوپولو از قراواناس یاد شده که شاه آن‌ها نگوید نام داشته است.

خبیصی حسینی گزارش کرده است بعد از این که به ایرانشاه سلجوقی «نسبت الحاد کردند و علما به اباحت خونش فتوا دادند، خواص و عوام کرمان بر او خروج کردند، ایرانشاه خود را از آن غوغا بیرون افکند و روی به گرمسیر نهاد چون به جیرفت رسید گفت این جا حصاری نیست که مرا پناهی باشد...» (خبیصی حسینی، ۱۳۸۶: ۳۷۹). در واقع به همین دلیل است که این شهر همواره به آسانی دستخوش غارت گروه‌های مهاجم می‌شده است؛ اما یک دژ یا ارگ داشته است که آثار آن در نیمه شرقی محوطه باستانی به خوبی دیده می‌شود. در فاصله حدود ۲۰۰ متری جنوب شرق محل حمام و بازارچه یک محدوده مستطیل شکل وجود دارد که باستان‌شناسان (علیدادی سلیمانی و شهسواری، ۱۳۹۲: ۵۵) احتمال می‌دهند که این بخش مربوط به ارگ شهر است که ابعادی در حدود ۴۵۰×۴۰۰ متر داشته است. این بارو در تصاویر هوایی به خوبی قابل تشخیص است. در همان متن و نیز جغرافیای حافظ ابرو نیز اشاره‌ای به یک حصار در جیرفت شده که به نقل از مؤلفان توسط قطب‌الدین مبارز شبانکاره‌ای ساخته شده بود (خبیصی حسینی، ۱۳۸۶: ۶۵۵. شهاب‌الدین عبدالله خوافی، ۱۳۷۸: ۴۵). این که این حصار در کجا قرار داشته مشخص نیست، البته به نظر می‌رسد مؤلفان فوق به اشتباه این حصار را به وی [قطب‌الدین] منتسب کرده‌اند زیرا قبل از وی نیز چنین حصاری وجود داشته است. محمدابراهیم گزارش کرده است: «در سال ۵۹۰ زمانی که ملوک ایچ به فرماندهی امیرقطب‌الدین مبارز و امیر نظام‌الدین محمود با ده‌هزار سوار و پیاده به جیرفت رسیدند عمادالدین مغونی شحنة جیرفت، ایشان را تمکینی نکرد و بیرون نیامد، آنها نیز توقف ننموده روی به شهر بردسیر نهادند» (خبیصی حسینی، ۱۳۸۶: ۶۳۱). درباره این حصار دو نظر می‌توان ابراز داشت: الف) وی همان ارگ واقع در بخش شرقی شهر را تعمیر کرده و از آن به عنوان قلعه استفاده کرده است؛ ب) وی قلعه‌مانند محقری در بخشی از محدوده شهر برپا کرده است. باتوجه به عکس‌های هوایی در حال حاضر خاکریزهایی با شکل گرد در سمت جنوب شرق ارگ یادشده مشاهده می‌شود که شاید بتوان برای آنها چنین خاصیتی را در نظر گرفت. پیش‌تر اشاره شد که در محوطه باستانی موسوم شهر دقیانوس (یا شهر قدیم جیرفت) — آثار سطحی در آن در محدوده بسیار وسیعی در حدود ۱۹۰۰ هکتار پراکنده‌اند — به غیر از بقایای یک باروی عظیم چهارگوش در قسمت شرقی محوطه، هیچ آثاری از دیواری سراسری بر گرد شهر مشاهده نمی‌شود. این مسئله با توجه به موقعیت محوطه، وسعت آن و اهمیت این شهر به واسطه کشاورزی و تجاری پرسش‌برانگیز است زیرا با توجه به قرار داشتن این شهر در دشتی هموار بدون هیچ قابلیت دفاعی طبیعی و توجه همیشگی گروه‌های غارتگر به آن، وجود یک دیوار دفاعی به نظر بسیار ضروری می‌رسید. وجود دروازه‌هایی که مقدسی به آن‌ها اشاره کرده لزوماً به معنی وجود یک دیوار یا بارو نیست؛ نشان دادن این که آیا چنین دروازه‌هایی —

منظور بنا و سازه آن‌هاست - وجود داشته در حال حاضر امکان‌پذیر نیست اما می‌توان با توجه به نام دو مورد از آن‌ها یعنی بم و سیرجان دو فرض را مطرح کرد: یک این‌که منظور مقدسی صرفاً بیان جهت خاصی بوده است، به این معنی در بم یعنی ضلع شرقی شهر و در سیرجان یعنی ضلع شمالی و شمال‌غربی شهر به واسطه قرار گرفتن این دو شهر در دو جهت یادشده و دوم این‌که این باروها نه در باروی دور تا دور شهر که در باروی ارگ شهر جای داشته‌اند.

د) کوره یا ولایت جیرفت در سده پنجم، در واقع نصف جنوبی ایالت کرمان تا دریا را در برمی‌گرفت و شامل تمام شهرستان‌های کنونی جنوب استان و نیز میناب (همان هرموز متون که در واقع بندرگاه ایالت کرمان به شمار می‌رفته است) و بندرعباس (احتمالاً همان سورو متون) می‌شد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۱). به نظر می‌رسد چنین وضعیتی پیش از این سده نیز وجود داشته زیرا همواره در متون نخستین ایالت کرمان تا دریا ادامه داشته است. در واقع تا سال ۱۳۵۵ نیز چنین تقسیم‌بندی‌ای، البته منهای شهرهای واقع در استان هرمزگان، همچنان وجود داشت و در این سال با جدا شدن کهنوج از جیرفت و تبدیل آن به یک شهرستان جدید، منطقه جنوب استان کرمان به دو شهرستان تقسیم شد.

ه) به نظر می‌رسد محله معروف قمدین در طول سده پنجم شکل گرفته باشد زیرا پیش از این نشانی از آن نام در منابع دیده نمی‌شود (بادنج، ۱۳۸۶: ۵۷۰). این محله ظاهراً به بخشی از شهر جیرفت گفته می‌شد که احتمالاً خارج از شهر قرار داشته است که به‌نوشته خبیصی حسینی به نقل از افضل‌الدین کرمانی: «مخزن نفایس چین، ختا، هندوستان، حبشه، زنگبار، روم، مصر، ارمینیه، آذربایجان، ماوراءالنهر، عراق، خراسان و فارس بود» (خبیصی حسینی، ۱۳۸۶: ۴۷۹). اهمیت این محله به حدی بوده است که در بیرون از مرزهای ایالت کرمان، جیرفت را با قمدینش می‌شناخته‌اند چنان‌که زمانی که مارکوپولو ماجراجوی فرنگی در سده سیزدهم میلادی مقارن حوالی سده هفتم هجری و پس از متروک‌شدن بخش بزرگی از شهر جیرفت از منطقه جیرفت گذر می‌کرده است از کامادی - صورت فرنگی‌شده قمدین - و نه از جیرفت نام می‌برد (سایکس، ۱۳۶۸: ۱۴۹؛ گابریل، ۱۳۴۸: ۶۱-۶۲). چوبک بقایای این مکان را در سمت شمال شرقی محوطه شهر دقیانوس (پشته بهجرد سفلی) و در سمت راست رودخانه هلیل دانسته و سفالینه‌های سده‌های هفتم و هشتم هجری نیز در آن دیده شده که نشانگر تداوم شهر و تغییر هسته شهری از محل قدیم یعنی پشته بهجرد به این محل می‌باشد (چوبک، ۱۳۸۳: ۲۲۶). شاید بتوان علت اشتها جیرفت به قمدین را افزون بر اهمیت تجاری این محله، همین تغییر دانست.

در این دوره (سلجوقیان کرمان) ایالت کرمان و به تبع آن شهر جیرفت، که پایتخت دوم یا پایتخت زمستانه این دودمان به شمار می‌رفت (بنگرید به بارتولد، ۱۳۷۲: ۱۶۴؛ باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۶: ۳۳۲)، از رونق و شکوفایی فراوانی برخوردار شدند چنان‌که بارتولد جیرفت را یکی از پرثروت‌ترین بلاد تجارتي عالم اسلام دانسته است (بارتولد، ۱۳۷۲: ۱۶۴). در سده‌های پنجم و ششم هجری و در طول دوره سلجوقیان کرمان، نه تنها شهر جیرفت بلکه ایالت کرمان یکی از دوره‌های رونق خود را پشت سر گذارد. افزون بر اطلاعات متون، شواهد باستان‌شناختی نیز این رونق و شکوفایی را تأیید می‌کنند؛ از جمله ده‌ها تپه و محوطه متعلق به این دوره در سطح شهرستان جیرفت شناسایی شده است (چوبک، ۱۳۹۱: ۸۵).

و) برخی پژوهشگران از جمله بادنج مؤلف مدخل جیرفت در دانشنامه جهان اسلام، با استناد به نسوی (متوفی به ۶۴۷ هجری) صاحب کتاب سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، نابودی جیرفت را در اثر حمله مغول دانسته‌اند (بادنج، ۱۳۸۶: ۵۷۰) که با توجه به این عبارت سمط‌العلی (تألیف به سال ۷۱۵ تا ۷۲۰ هجری) به نظر می‌رسد که مغول هیچ‌گاه وارد کرمان نشد: «براق حاجب بنیانگذار دودمان قراختاییان کرمان، پس از قتل غیاث‌الدین بیزشاه برادر سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه رسل بر بندگی حضرت اوگتای قاآن فرستاد و اظهار ایلی و طاعت‌داری کرد و کشتن سلطان غیاث‌الدین را طراز حله مساعی جمیل خود دانست... و از آن حضرت حکم یرلیغ و تشریف و پایزه مقرون به سیورغامیشی فراوان و توشامیشی و تفویض ممالک کرمان و تشریف لقب قتلغ سلطانی درباره او نافذ گشت» (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۵؛ نیز بنگرید به مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۵۲۹. — احتمالاً منبع حمدالله مستوفی سمط‌العلی بوده است — و وزیر، ۱۳۸۵: ۴۳۴). در واقع تنها اشاره‌ای که به حمله مغول به منطقه کرمان وجود دارد چیزی است که اقبال در تاریخ مغول نوشته است: در سال ۶۱۹ جغتای دستور داد سند و غزنین و کرمان و مکران ویران گردد تا اگر سلطان جلال‌الدین به این مناطق بازگردد برای او سپاهیانش هیچ‌گونه وسیله معیشت فراهم نباشد (اقبال، ۱۳۸۹: ۸۰). اما آیا این حمله واقعاً صورت پذیرفته یا خیر و کدام شهرها و روستاها را شامل می‌شده و آیا به جیرفت نیز رسیده است، پرسش‌هایی هستند که در این منابع به آن‌ها پرداخته نشده است.^۱

۱. البته در کتاب صحیفه الارشاد چنین آمده است: "در حینی که چنگیزخان بر کرمان مسلط گردید و تسخیر نمود، چندین سال در تصرف او و بعد از آن‌که از چنگیزخان به هلاکوخان نواده او منتقل شد، به تقریب این‌که از حاکم و اهل کرمان خیانت و بی‌اطلاعی به ظهور رسیده، آمده مدت سه سال قلعه کرمان را محاصره و بعد از آن‌که تسلط بر تسخیر آن یافت، شهر را تمام خراب و اهل او را به قتل رسانیده، اموالی که بود به نهب و غارت برده، منتنفسی باقی نگذاشت" (ملا محمد مومن کرمان، ۱۳۸۴: ۲۱۲-۲۱۱). باستانی‌پاریزی در حاشیه همین مطلب به درستی نوشته است: "چنگیزخان هرگز به کرمان نرسید، بچه‌های خوارزمشاه مدتی آن‌جا بودند و به دست براق

هرچند که روند سقوط و ویرانی جیرفت مدت زمانی پیش از حمله مغول آغاز شده بود و حمله احتمالی مغول به مثابه تیر خلاصی بر پیکر نیمه جان این شهر بوده است. (ز) در خصوص علت فروپاشی این شهر در حال حاضر با قطعیت نمی توان اظهارنظری نمود اما همان گونه که از محتوای کلی متون برمی آید - با وجود همه کاستی ها و دشواری هایی که این متون دارند - فروپاشی به علت پدیده های ویرانگر طبیعی امثال سیل یا زلزله قابل پذیرش نیست و در هیچ متنی به چنین پدیده ای هیچ اشاره ای نشده است و شواهد باستان شناختی نیز وقوع چنین پدیده هایی را نشان نمی دهند. در نتیجه علل فروپاشی شهرنشینی را در جیرفت باید در عوامل انسانی جست، خاصه این که این اتفاق یکباره نبوده و به صورت روندی و آرام رخ داده است. البته بایستی تأکید کرد که در جیرفت تنها شهر و پدیده شهرنشینی دچار فروپاشی شد و زندگی در منطقه وسیعی که بعدها همچنان جیرفت نامیده شد به شیوه های دیگری روستانشینی، کوچ نشینی یا عشایری و به ویژه شیوه نیمه یکجانشینی ادامه یافت. در پژوهش های باستان شناسی محوطه های بسیاری زیادی متعلق به اوایل سده هفتم هجری به بعد، که عموماً در مناطق حاشیه ای جیرفت قرار دارند، شناسایی شده اند که هیچ کدام ویژگی های یک استقرار شهری را دارا نیستند. نگارنده در مقاله ای به توضیح این روند پرداخته است (موسوی حاجی و شهسواری، ۱۳۹۲).

نتیجه گیری

با توجه به بررسی ها و پژوهش های صورت گرفته و تطابق آن ها با یافته ها و کاوش های باستان شناختی در محوطه باستانی شهر قدیم جیرفت می توان مواردی را درباره این شهر و منطقه جیرفت مطرح کرد. این شهر برخلاف گفته و نوشته برخی از مورخان پیش از حمله عرب نیز وجود داشته و از مراکز شهری مهم ایالت کرمان در آن روزگار به شمار می رفته است. شهر جیرفت تا سده ششم هجری همچنان اهمیت خود را حفظ کرد و همواره از کانون های مهم تحولات دستکم ایالت کرمان بود؛ شواهد باستان شناختی این نظر را تأیید می کنند. منظور از جیرفت در منابع و متون تاریخی دستکم تا سده های میانی هجری، منطقه ای است برابر با جنوب استان کنونی کرمان به همراه بخش هایی از استان هرمزگان امروزی «چنان که در این دوران همواره هرموز (میناب فعلی) بندر کرمان به شمار می رفته است. این منطقه بنابر متون یادشده با عنوان ولایت جیرفت داخل در ایالت کرمان بوده است و تا سده

اخیر نیز همچنان چنین حالتی وجود داشت. مرکز این ولایت محوطه باستانی موسوم به شهر دقیانوس است که امروزه در سمت راست جنوب شهر امروزی جیرفت و چسبیده به این شهر واقع است. در حقیقت این محوطه بقایای همان شهر جیرفت است که در منابع و متون تاریخی و جغرافیایی کهن از آن نام برده شده است. اما از اواسط سده هفتم هجری به بعد رفته رفته و نه یکباره این شهر اهمیت خود را به عنوان یک مرکز شهری از دست می‌دهد و با اینکه نام آن (جیرفت) همچنان در متون به چشم می‌خورد اما در همان متون هیچ‌گاه نشانی از شهر جیرفت وجود ندارد و در واقع نام جیرفت در این متون به یک ناحیه جغرافیایی اطلاق می‌گردد. شواهد باستان‌شناختی بسیار اندکی متعلق به سده‌های هشتم هجری تا دوران معاصر در سطح محوطه یادشده وجود دارد. درباره ساختار شهر جیرفت در دوره‌های مختلف چیزی نمی‌توان گفت، با اینکه احتمال وجود دیواری سراسری که تمام شهر را دربرگیرد منتفی است، ولی فضایی محصور در محدوده محوطه باستانی یادشده وجود داشته که می‌توان کارکرد ارگ برای آن در نظر گرفت. از متون چنین پیداست که این فضا تا اواسط سده هشتم هجری همچنان مورد استفاده گروه‌های مختلف بوده است. درباره حمله مغول به منطقه اظهار نظر قطعی نمی‌توان کرد اما براساس شواهد متنی به نظر نمی‌رسد این منطقه مورد حمله قرار گرفته باشد. با این همه وجود امنیت در دوران پر آشوب مغول امتیازی برای منطقه جیرفت نشد و در جلوگیری از فروپاشی و متروک شدن شهر جیرفت تأثیری نداشت، به طوری که روند فروپاشی شهرنشینی که از چندین دهه پیش تر آغاز شده بود، در منطقه جنوب کرمان فعلی ادامه یافت.

منابع و مأخذ

- ۱- شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۸). *جغرافیای حافظ‌ابرو، مقدمه تصحیح و تحقیق صادق سجادی*. جلد سوم. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- ۲- ابن خردادبه (۱۳۷۱). *مسالك و ممالک*. ترجمه سعید خاکرند، با مقدمه‌ای از آندره میکس. تهران: موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- ۳- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۲). *تاریخ کامل*. برگردان حمیدرضا آذیر. جلد (۱۱). انتشارات اساطیر. چاپ یکم.
- ۴- ابن حوقل (۱۳۶۶). *سفرنامه*، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار. موسسه انتشارات امیرکبیر. تهران: چاپ دوم.
- ۵- ابن خلدون (۱۳۶۴). *العبر تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی. جلد (۲). تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. چاپ اول.
- ۶- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵). *اعلاق النفیسه*. ترجمه و تألیف دکتر حسین قره‌چانلو. تهران:

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا / ۹۳

- انتشارات امیرکبیر. چاپ اول.
- ۷- استخری ابو عبدالله. احمد بن محمد (۱۳۴۷). *مسالك و ممالک*. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۸- اعتصامی، علی (۱۳۹۱). *ادیان و مذاهب کرمان از ورود اسلام تا پایان دوره سلجوقی*. کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی.
- ۹- افضل الدین کرمانی، افضل الدین ابوحامد (۲۵۳۶). *عقدالعلی*. به تصحیح و اهتمام علیمحمد عامری نایینی. تهران: انتشارات روزبهان.
- ۱۰- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۲). [مقدمه]. *سمطالعلی اللحضره العلیا*. تألیف ناصرالدین منشی کرمانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۱- ----- (۱۳۸۹). *تاریخ مغول*، قم: انتشارات نیلوفرانه.
- ۱۲- امیرحاجلو، سعید (۱۳۹۳). «تبیین نقش متغیرهای بوم‌شناسی در حیات شهر اسلامی جیرفت». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. شماره ۷، دوره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳: صص ۱۷۳-۱۹۲.
- ۱۳- امیرحاجلو، سعید و میثم شهسواری (در دست چاپ). «تحلیل سیستم دفاعی ساکنان دشت جیرفت در سده‌های نخست تا میانه هجری». *مجله مطالعات تاریخی*. انجمن ایرانی تاریخ.
- ۱۴- بارتولد، ولادیمیر (۱۳۷۲). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور. تهران: انتشارات توس. چاپ سوم.
- ۱۵- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۸). *مرآةالبلدان*. جلد چهارم، با تصحیحات و حواشی به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- بادنج، معصومه (۱۳۸۶). «جیرفت»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، جلد (۱۱). تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- ۱۷- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم (۲۵۳۵). [دبیاچه]. *تاریخ شاهی*. به اهتمام و تصحیح محمدابراهیم باستانی‌پاریزی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۸- ----- (۱۳۸۵). [حواشی و تعلیقات]. *تاریخ کرمان*. نوشته احمدعلیخان وزیری. تصحیح و تحشیه باستانی‌پاریزی. تهران: نشر علم، چاپ پنجم.
- ۱۹- ----- (۱۳۸۶). [حواشی و تعلیقات]. *سلجوقیان و غز در کرمان*. تحریر میرزا محمدابراهیم خبیصی حسینی. تصحیح و مقدمه باستانی‌پاریزی. تهران: نشر علم. چاپ اول.
- ۲۰- پیروزفر، سهیلا و فهیمه اکبرزاده یزدی (۱۳۹۵). «ارزیابی رجالیان درباره محمد بن بحر رهنی»، *دو فصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی*، سال هشتم، شماره شانزدهم: صص ۷۵-۹۸.
- ۲۱- *تاریخ سیستان* (۱۳۶۶). تصحیح ملک‌الشعراى بهار. تهران: انتشارات پدیده خاور. چاپ دوم.
- ۲۲- *تاریخ شاهی* (۲۵۳۵). *تاریخ شاهی قراختایان از مؤلفی ناشناخته در قرن هفتم هجری*. به اهتمام

۹۴ / تأملی در مفهوم جغرافیایی ایالت و شهر جیرفت در دوران اسلامی / میثم شهسواری

- و تصحیح محمدابراهیم باستانی‌پاریزی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۳- جیهانی ا. (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری. تهران: شرکت به‌نشر. چاپ اول.
- ۲۴- چوبک، حمیده (۱۳۷۶). «یافته‌های گورهای سنگی چاهان»، *خلاصه مقالات دومین گردهمایی باستان‌شناسی ایران*. تهران: سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه). چاپ اول.
- ۲۵- چوبک، حمیده، (۱۳۸۳). *تسلسل فرهنگی جازموریان - شهر قدیم جیرفت*. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۶- چوبک، حمیده و محمدیوسف کیانی، (۱۳۸۳). «حوزه جغرافیایی جازموریان در بررسی‌های باستان‌شناسی». *فصلنامه مدرس*. دوره هشتم، شماره چهارم (پیاپی ۳۵): صص ۳۱-۶۹
- ۲۷- چوبک، حمیده، (۱۳۸۵). [جازموریان (محوطه‌های باستانی)]. *دانشنامه جهان اسلام*، جلد (۱۰). تهران.
- ۲۸- چوبک، حمیده و محسن احمدی (۱۳۹۰). «جیرفت»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. جلد (۱۹). تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۹- چوبک، حمیده (۱۳۹۱). «سفالینه‌های دوران اسلامی». *مجله مطالعات باستان‌شناسی*. دوره ۴. شماره ۱. بهار و تابستان ۱۳۹۱. شماره پیاپی ۵. صص ۸۳-۹۶
- ۳۰- *حدودالعالم من المشرق الى المغرب* (۱۳۶۱). به کوشش دکتر منوچهر ستوده. تهران: انتشارات طهوری.
- ۳۱- خبیصی حسینی، محمدابراهیم (۱۳۸۶). *سلجوقیان و غز در کرمان*، به کوشش باستانی‌پاریزی. تهران: نشر علم.
- ۳۲- خداوردی تاج‌آبادی، محمد (۱۳۸۶). *تاریخ سیاسی و اجتماعی کرمان از ورود اسلام تا پایان آل بویه*، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- ۳۳- *دایرةالمعارف تشیع* (۱۳۹۱). زیر نظر احمد حاج‌سیدجوادی، کامران فانی بهاء‌الدین خرمشاهی. جلد (۵). تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.
- ۳۴- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۸). *تاریخ ایران*. ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی‌گیلانی. جلد (۲). تهران: دنیای کتاب. چاپ چهارم.
- ۳۵- ستار زاده، ملیحه (۱۳۸۶). *سلجوقیان*. تهران: انتشارات سمت. چاپ اول.
- ۳۶- شهسواری، میثم (۱۳۸۸). *بررسی باستان‌شناختی تپه باستانی تمب‌خرگ واقع در رودبار جنوب، استان کرمان*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- ۳۷- شهسواری، میثم و رضا مهرآفرین (۱۳۸۹). «جغرافیای تاریخی سرزمین رودبار جنوب در دوران اسلامی و مطالعه یکی از مکان‌های باستانی متعلق به این دوره: قلعه خرق (قلعه دختر

- تمب‌خرگ)». *مجله مطالعات ایرانی*. سال نهم، شماره هژدهم.
- ۳۸- صفا، عزیزالله (۱۳۷۲). *تاریخ جبرفت و کهنوج*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- ۳۹- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. جلد (۵). ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات اساطیر. چاپ پنجم.
- ۴۰- طباطبایی، ابوالفضل (۲۵۳۵). [مقدمه مترجم] *سفرنامه، احمد بن فضلان العباس بن راشد بن حماد*. ترجمه ابولفضل طباطبایی. تهران: انتشارات شرق.
- ۴۱- علی‌دادی‌سلیمانی، نادر و میثم شهسواری (۱۳۹۲). *شش گفتار در باستان‌شناسی و تاریخ جبرفت*. تهران: ناشر مؤلف.
- ۴۲- غفار، قمر (۱۳۷۰). *قدیم‌ترین جغرافیدانان مسلمان*. دهلی‌نو: ناشر رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران دهلی‌نو.
- ۴۳- قدامه بن جعفر کاتب بغدادی (۱۳۷۰). *الخراج*. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: نشر البرز.
- ۴۴- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*. ترجمه با اضافات از جهانگیر میرزا قاجار. به تصحیح و تکمیل میرهاشم محدث. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۴۵- گابریل، آلفونس (۱۳۴۸). *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*، ترجمه از فتحعلی خواجه‌نوری. تکمیل و تصحیح از دکتر هومان خواجه‌نوری. تهران: انتشارات ابن سینا. چاپ اول.
- ۴۶- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی‌بکر بن محمد بن نصر (۱۳۳۶). *نزهة القلوب*. با مقابله و حواشی و تعلیقات و فهرس به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.
- ۴۷- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی‌بکر بن احمد بن نصر (۱۳۶۲). *تاریخ گزیده*، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۴۸- مقدسی، ا. م. ا. (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم*، بخش دوم، ترجمه دکتر علی‌نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول.
- ۴۹- ملامحمد مومن کرمان (۱۳۸۴). *صحفه الارشاد (تاریخ افشار کرمان - پایان کار صفویه)*. تصحیح و تحشیه و مقدمه باستانی‌پاریزی. تهران: نشر علم. چاپ یکم.
- ۵۰- منزوی، علی‌نقی (۱۳۸۳). [حواشی و تعلیقات] *معجم البلدان*. یاقوت حموی، جلد (۱) - بخش نخست. ترجمان دکتر علی‌نقی منزوی. تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث‌فرهنگی (پژوهشگاه). چاپ اول.
- ۵۱- میرزا محمدابراهیم خبیصی حسینی (۱۳۸۶). *سلاجقیان و غز در کرمان*، تصحیح و مقدمه باستانی‌پاریزی. تهران: نشر علم. چاپ اول.
- ۵۲- موسوی‌حاجی، سیدرسول. باهو، محمدرضا. شهسواری، میثم، (۱۳۸۷). «یک سازه معماری در بستر سیاسی و اجتماعی عصر خود: مقبره خواجه اتابک مسئله‌ها و فرضیه‌ها». *مجله مطالعات ایرانی*. شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۷.

- ۵۳- موسوی حاجی، سیدرسول. شهسواری، میثم، (۱۳۹۲). «شهر قدیم جیرفت: توضیحی برای روند و چرایی متروک شدن آن با نگاهی به شهر جدید جیرفت»، مجله پژوهشنامه خراسان بزرگ. سال چهارم. شماره ۱۱، تابستان ۱۳۹۲.
- ۵۴- ناصرالدین منشی کرمانی (۱۳۶۲). *سمط العلی للحضره العلیا*. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: انتشارات اساطیر. چاپ دوم.
- ۵۵- نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب (۱۹۸۵). *نهایت الأرب فی فنون الادب*. تحقیق محمد فوزی العتیل. جلد (۲۶). قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیه.
- ۵۶- وزیر، احمدعلی خان (۱۳۸۵ الف). *جغرافیای کرمان*. به کوشش باستانی پاریزی. تهران: نشر علم.
- ۵۷- ----- (۱۳۸۵ ب). *تاریخ کرمان*. به تصحیح و تحشیه باستانی پاریزی. تهران: نشر علم.
- ۵۸- یاقوت حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۳). *معجم البلدان*، ترجمان دکتر علیتقی منزوی. جلد (۲). تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه). چاپ اول.

References

- Afḍal al-Dīn Kirmānī, Afḍal al-Dīn Abāw Hāmid, (2536), 'aqd al-'ulā, bih Taṣḥīḥ wa Ihtimāmi 'alī Muḥammad 'āmīrī Nāyīnī, Tihṙān: Intishārāti Rūzbahān.
- 'alīdādī Sulīymānī, Nādīr. Shāhsawārī, Miṯṯham (2013), Shīsh Guftār dar Bāstān Shināsī wa Tārīkhi Jīruft, Tihṙān: Nāshiri Mu'allif.
- Amīr Ḥajlū, Sa'īd, (2014), [Tabyīni Naqshi Mutaghayyirhāyi Būm Shināsī dar Ḥayāti Shāhri Islāmīyi jīruft], Pazhūhishhāyi Bāstān Shināsīyi Irān, Shumārīhi 7, Durīhi Chāhārum, Pāyīz wa Zimistān 2014, ṣṣ: 173-192.
- Amīr Ḥajlū, Sa'īd. Shāhsawārī, Miṯṯham, (dar Dasti Chāp), [Taḥlīli Sīstimi Difā'iyyi Sākināni Dashti Jīruft dar Sadihhāyi Nukhust tā Mīyānihi Hijrī], Majallīhi Muṭālī'āti Tārīkhī, Anjumani Irānīyi Tārīkh.
- Bādīnj, Ma'sūmīh, (2007), [Jīruft], Dānishnāmīhi Jahāni Islām, Jild (11), Zīri Nazari Ghulām 'alī Ḥaddād 'ādīl, Tihṙān: Bunyādi Dāyirat al-Ma'ārifi Islāmī.
- Bārtuld Wilādīmīr, (1993), Tadhkirīhi Jughrāyīyi Tārīkhīyi Irān, Tarjumīhi Ḥamzih Sardādwar, Tihṙān: Intishārāti Tūs, Chāpi Siwwum.
- Bāstānīyi Pārīzī, 2007, [ḥawāshī wa Ta'līqāt], Saljūqīyān wa Ghaz dar Kirmān, Taḥrīri Mīrzā Muḥammad Ibrāhīmi Khabīshī Ḥusīynī, Taṣḥīḥ wa Muqaddamīhi Bāstānīyi Pārīzī, Tihṙān: Nashri 'ilm, Chāpi Awwal.
- Bāstānīyi Pārīzī, Muḥammad Ibrāhīm, (2006), [ḥawāshī wa Ta'līqāt], Tārīkhi Kirmān, Niwīshīhi Aḥmad 'alī Khān Wazīrī, Taṣḥīḥ wa Taḥshīhiyi Bāstānī Pārīzī, Tihṙān: Nashri 'ilm, Chāpi Panjum.
- Bāstānīyi Pārīzī, Muḥammad Ibrāhīm, (2535), [Dībāchih], Tārīkhi Shāhī, bih Ihtimām wa Taṣḥīḥi Muḥammad Ibrāhīm Bāstānī Pārīzī, Tihṙān: Intishārāti Bunyādi Farhangī Irān.
- Chūbak, Ḥamīdīh, (1997), [Yāftihhāyi Gūrhāyi Sangīyi Chāhān], Khulāshīhi Maqālāti Duwwumīn Girdi Ham Āyīyi Bāstān Shināsīyi Irān, Tihṙān: Sāzmāni Mīrāthi Farhangī (Pazhūhishgāh) Chāpi Awwal.
- Chūbak, Ḥamīdīh, (2004), [Tasalsuli Farhangī Jāzmūrīyān – Shāhri Qadīmi Jīruft], Risālīhi Dukturī, Dānishgāhi Tarbiyat Mudarris.
- Chūbak, Ḥamīdīh, (2006), [Jāzmūrīyān (Muḥawwaṭihhāyi Bāstānī)], Dānish Nāmīhi Jahāni Islām, Tihṙān: Jildi (10).

- Chūbak, Ḥamīdih, (2012), [Sufālīnihhāyi Durāni Islāmī], Majallihyi Muṭālī'āti Bāstān Shināsī, Durihyi 4, Shumārihyi 1, Bahār wa Tābistāni 2012, Shumārihyi Piyāpiy 5, ṣṣ: 83-96.
- Chūbak, Ḥamīdih. Aḥmadī, Muḥsin, (2011), [Jīruft], Dāyirat al-Ma'ārifi Buzurgi Islāmī, Jildi (19), Tihrān: Markazi Dāyirat al-Ma'ārifi Buzurgi Islāmī.
- Chūbak, Ḥamīdih. Kīyānī, Muḥammad Yūsif, (2004), [ḥuzihyi Jughrāfiyāyī Jāzmūrīyān dar Barrasīhāyi Bāstān Shināsī], Faṣlnāmihi Mudarris, Durihyi Hashtum, Shumārihyi Chahārum (Payāpiy 35), ṣṣ: 31-69.
- Dāyirat al-Ma'ārifi Tashayyu', (2012), Jildi (5), Ziri Nazari Aḥmad Ḥāj Siyyid Jawādī, Kāmrān Fānī Bahā' al-Dīn Khurram Shāhī, Tihrān: Mu'assisihyi Intishārāti Hikmat.
- Gābrīyil Ālfuns (1969), Taḥqīqāti Jughrāfiyāyī Rāji' bih Īrān, Tarjumih az Fath 'lī Khājīhnnūrī, Takmīl wa Taṣḥīḥ az Duktur Hūmān Khājīhnnūrī, Tihrān: Intishārāti Ibn Sīnā, Chāpi Awwal.
- Ghaffār, Qamar, (1991), Qadīmārīn Jughrāfidānāni Musalmān, Dihlī Nu: Nāshiri Rāyzanīyi Farhangīyi Sifārati Jumhūrīyi Islāmīyi Īrān Dihlī Nu.
- Ḥudūd al-'ālam Min al-Mashriq Ilā al-Maghrib, (1982), bih Kūshishi Duktur Manūchihr Sutūdih, Tihrān: Intishārāti Ṭahūrī.
- Ibn Athīr, 'iz al-Dīn 'alī, (2003), Tārīkhi Kāmil, Jildi (11), Bargardāni Ḥamīd Riḍā Āzhīr, Intishārāti Asāṭīr, Chāpi Yikum.
- Ibn Ḥuqal, (1987), Safarnāmiḥ, Tarjumih wa Tuḍīḥi Duktur Ja'far Shu'ār, Mu'assisihyi Intishārāti Amīr Kabīr, Tihrān, Chāpi Duwwum.
- Ibn Khaldūn, (1985), al-'ibar Tārīkhi Ibn Khaldūn, Jildi (2), Tarjumihyi 'abd al-Muḥammad Āyatī, Tihrān: Mu'assisihyi Muṭālī'āt wa Taḥqīqāti Farhangī, Chāpi Awwal.
- Ibn Khurdādbih, (1992), Masālik wa Mamālik, Tarjumihyi Sa'īd Khākrand, bā Muqaddamihiyī az Āndrīh Mīkil, Tihrān , Mu'assisihyi Muṭālī'āt wa Intishārāti Tārīkhiyi Mīrāthi Milal.
- Ibn Rastih, Aḥmad Ibn 'umar, (1986), I'lāq al-Nafisah, Tarjumih wa Ta'līfi Duktur Ḥusiyān Qarachānlū, Tihrān: Intishārāti Amīr Kabīr, Chāpi Awwal.
- Iqbāl Āshṭiyānī, 'abbās, (1983), [Muqaddamiḥ], Samṭ al-'ulā al-Iḥāḍrat al-'ulyā, Ta'līfi Nāshir al-Dīn Munshī Kirmānī, Tihrān: Intishārāti Asāṭīr.
- _____, (2010), Tārīkhi Mughul, Qum: Intishārāti Nīlūfarānih.
- Istakhrī, Abū 'abdullah. Aḥmad Ibn Muḥammad, (1968), Masālik wa Mamālik, bih Kūshishi Īraj Afshār, Tihrān: Intishārāti Bungāh, Tarjumih wa Nashri Kitāb.
- I'timād al-Saltaniḥ, Muḥammad Ḥasan Khān, (1989), Mīrāt al-Buldān, Jildi Chahārum, bā Taṣḥīḥāt wa Ḥawāshī bih Kūshishi Duktur 'abd al-ḥusiyān Nawāyī wa Mīr Hāshim Muḥaddith, Tihrān: Intishārāti Dānishgāhi Tihrān.
- I'tiṣāmī, 'alī, (2012), Adyān wa Madhāhibi Kirmān az Wurūdi Islām tā Pāyāni Durihyi Saljūqī, Kirmān: Intishārāti Khadamāti Farhangī.
- Jiyhānī A, (1989), Ashkāl al-'ālam, Tarjumihyi 'alī Ibn 'abd al-Salām Kātib, bā Mughaddamiḥ wa Ta'līqāti Fīrūz Manṣūrī, Tihrān: Shirkati Bih Nashr, Chapi Awwal.
- Khabīshī Ḥusiyānī, Muḥammad Ibrāhīm, (2007), Saljūqīyān wa Ghaz dar Kirmān, bih Kūshishi Bāstānī Pārīzī, Tihrān: Nashri 'ilm.
- Khudāwirdī Tāj Ābādī, Muḥammad, (2007), Tārīkhi Siyāsī wa Ijtīmā'īyi Kirmān az Wurūdi Islām tā Pāyāni Āli Būyih, Kirmān: Markazi Kirmān Shināsī.
- Marco Polo, 1903, the Book of Sir Marco Polo, Vol 1, Translated and Edited by Henry Yule, London: John Murray. (Book)
- Mīrzā Muḥammad Ibrāhīm Khabīshī Ḥusiyānī, (2007), Saljūqīyān wa Ghaz dar Kirmān, Taṣḥīḥ wa Muqaddamihiyi Bāstānī Pārīzī, Tihrān: Nashri 'ilm, Chāpi Awwal.
- Mulla Muḥammad Mu'min Kirmān, (2005), Ṣaḥfat al-Irshād (Tārīkh Afshāri Kirmān – Pāyāni Kāri Ṣafawīyih), taṣḥīḥ wa Taḥshiyih wa Muqaddamihiyi Bāstānī Pārīzī, Tihrān, Nashri 'ilm, Chāpi Yikum.

- Munzawī, 'alī Naqī, (2004), [ḥawāshī wa Ta'liqāt], Mu'jam al-Buldān, Yāqūt Ḥamawī, Jildi (1) – Bakhshi Nukhust, Tarjumāni Duktur 'alī Naqī Munzawī, Tih-rān: Mu'āwinati Pazhūhishiyi Sāzmāni Mīrāthi Farhangī (Pazhūhishgāh), Chāpi Awwal.
- Muqaddasī, A. M. A., (1982), Aḥsan al-Taqa'sīm Fī Ma'rifat al-Aqālīm, Bakhshi Duwwum., Tarjumihyi Duktur 'alī Naqī Munzawī, Tih-rān: Shirkati Mu'allifān wa Mutarjimāni Irān, Chāpi Awwal.
- Mūsawī Ḥājī, Siyyid Rasūl. Bāhū, Muḥammad Riḍā. Shawsawārī, Miyytham, (2008), [Yik Sāzihiyi Mi'mārī dar Bistari Sīyāsī wa Ijtimā'iyi 'aṣri Khud: Maqbarihyi Khājih Atābak Mas'alihhā wa Farḍiyihhā], Majallihyi Muṭālī'āti Irānī, Shumārihiyi 13, Bahār 2008.
- Mūsawī Ḥājī, Siyyid Rasūl. Shawsawārī, Miyytham, (2013), [Shahri Qadīmi Jiruft: Tuḍīhī barāyi Rawand wa Chirāyīyi Matrūk Shudani Ān bā Niḡāhī bih Shahri Jadīdi Jiruft], Majallihyi Pazhūhishnāmihyi Khurāsāni Buzurg, Sāli Chahārum, Shumārihiyi 11, Tābistān 2013.
- Mustufī Qazwīnī, Ḥamdullah Ibn Abī Bakr Ibn Aḥmad Ibn Naṣr, (1983), Tārīkhi Guzīdih, bih Ihtimām Duktur 'abd al-ḥusiyn Nawāyī, Tih-rān: Intishārāti Amīr Kabīr.
- Mustufī Qazwīnī, Ḥamdullah Ibn Abī Bakr Ibn Muḥammad Ibn Naṣr, (1957), Nizhat al-Qulūb, bā Muqābilih wa Ḥawāshī wa Ta'liqāt wa Fahāris bih Kūshishi Muḥammad Dabīr Sīyāqī, Tih-rān: Kitāb Khānihyi Tahūrī.
- Nāṣir al-Dīn Munshī Kirmānī, (1983), Samṭ al-'ulā li al-ḥaḍrat al-'ulyā, bih Taṣhīḥ wa Ihtimāmi 'abbās Iqbāl Āshtīyānī, Tih-rān: Intishārāti Asāfir, Chāpi Duwwum.
- Nuwiyārī, Shāhāb al-Dīn Ahmad Ibn 'abd al-Wahhāb, (1985), Nahāyat al-'arb fi Funūn al-Adab, Jildi (26), Taḥqīqi Muḥammad Fuzī al-'antīl, Qāhirih: Dār al-Kutub wa al-Wathāyiq al-Qumīyih.
- Pīrūzfar, Suihlā. Akbarzādihyi Yazdī, Fahīmih, (2016), Arzyābiyi Rijālīyān Darbārihiyi Muḥammad Ibn Baḥri Rahnī, Du Faṣlnāmihyi 'ilmī-Pazhūhishiyi Ḥadīth Pazhūhī, Sāli Hashtum, Shumārihiyi Shānzdahum, s: 75-98.
- Qazwīnī, Zakariyā Ibn Muḥammad Ibn Maḥmūd, (1994), Āthār al-Bilād wa Akhbār al-'ibād, Tarjumih bā Idāfat az Jahāngīr Mīrzā Qājār, bih Taṣhīḥ wa Takmilī Mīr Hāshim Muḥaddith, Tih-rān: Intishārāti Amīr Kabīr.
- Qudāmih Ibn Ja'far Kātib Baghdādī, (1991), al-Kharāj, Tarjumihyi Ḥusiyn Qarachānlū, Tih-rān: Nashri Alburz.
- Ṣafā, 'azizullah, (1993), Tārīkhi Jiruft wa Kahnūj, Kirmān: Markazi Kirmān Shināsī.
- Sattārzādih, Malīhih, (2007), Saljūqīyān, Tih-rān: Intishārāti Samt, Chāpi Awwal.
- Sāyks, Sirprisī, (1989), Tārīkhi Irān, Jildi (2), Tarjumihyi Siyyid Muḥammad Taqī Fakhr Dā'ī Gilānī, Tih-rān: Duniyāyi Kitāb, Chāpi Chahārum.
- Shāhāb al-Dīn 'abdullah Khawāfi, (1999), Jughrāfiyāyi Ḥāfiz Abrū, Jildi Siwwum, Muqaddamih Taṣhīḥ wa Taḥqīqi Ṣādiq Sajjādī, Tih-rān, Daftari Nashri Mīrāthi Maktūb.
- Shawsawārī, Miyytham, (2009), [Barrasiyi Bāstān Shinākhtīyi Tappihyi Bāstāniyi Tumbi Kharag Wāqi' dar Rūdbāri Junūb, Ustāni Kirmān], Pāyānnāmihyi Kārshināsīyi Arshad, Dānishkadihyi Adabiyāt wa 'ulūmi Insānī, Dānishgāhi Sīstān wa Balūchistān.
- Shawsawārī, Miyytham. Mihr Āfarīn, Riḍā, (2010), [Jughrāfiyāyi Tārīkhīyi Sarzamīni Rūdbāri Junūb dar Durān Islāmī wa Muṭālī'ihyi Yikī az Makānhāyi Bāstāniyi Muta'alliq bih Īn Durih: Qal'ihyi Kharq (Qal'ihyi Dukhtari Tumbi Kharag)], Majallihyi Muṭālī'āti Irānī, Sāli Nuhum, Shumārihiyi Hizhdahum.
- Ṭabarī, Muḥammad Ibn Jarīr, (1996), Tārīkhi Ṭabarī, Jildi (5), Tarjumihyi Abū al-Qāsim Pāyandih, Tih-rān: Intishārāti Asāfir, Chāpi Panjum.
- Ṭabāṭabāyī, Abū al-Faḍl, (2535), [Muqaddamihyi Mutarjim] Safar Nāmih, Aḥmad Ibn Faḍlān al-'abbās Ibn Rāshid Ibn Ḥamād, Tarjumihyi Abū al-Faḍl Ṭabāṭabāyī, Tih-rān: Intishārāti Sharq.
- Tārīkhi Shāhī, (2535), Tārīkhi Shāhīyi Qarākhātīyīyān az Mu'allifī Nāshinākhtih dar Qarni Haftumi Hijrī, bih Ihtimām wa Taṣhīḥi Muḥammad Ibrāhīm Bāstānī Pārīzī, Tih-rān:

Intishārāti Bunyādi Farhangī Īrān.

- Tārīkhi Sīstān, (1987), Taṣḥīṣi Malik al-Shu‘arāyi Bahār, Tīhrān: Intishārāti Padīdihyi Khāwar, Chāpi Duwwum.
- Wazīrī, Aḥmad ‘alī Khān, (2006 Alif), Juḡhrāyīyāyi Kirmān, bih Kūshishi Bāstānī Pārīzī, Tīhrān: Nashri ‘ilm.
- Wazīrī, Aḥmad ‘alī Khān, (2006 Bi), Tārīkhi Kirmān, bih Taṣḥīḥ wa Taḥshīyihyi Bāstānī Pārīzī, Tīhrān: Nashri ‘ilm.
- Yāqūt Ḥamawī Baghdādī, Yāqūt Ibn ‘abdullah, (2004), Mu‘jam al-Buldān, Jildi (2), Tarjumāni Duktur ‘alī Naqī Munzawī, Tīhrān: Mu‘āwinati Pazhūhishīyi Sāzmāni Mīrāthi Farhangī (Pazhūhishgāh), Chāpi Awwal.



A Contemplation on the Geographic Meaning of the State and the City of Jiroft during the Islamic Era, from the Early Centuries to the Eight Century AH¹

Meysam Shahsavari²

Receive: 26/11/2018
Accept: 7/5/2019

Abstract

In ancient sources and documents, geographic, historic or whatever, references to Jiroft are rare but remarkable. Although these fail to provide even a vague or fragmented portrait of Jiroft, they do include some really pivotal clues that decisively contribute to an accurate description of region as clearly as possible. Applying the librarian and field methodology, this essay set out to tap into such sources seeking out references to Jiroft. Generally speaking, the findings of this essay boil down to the following. Jiroft goes well back into pre-Muslim invasion era. Its name keeps coming up to the sixth century as a seat of incidents in south-eastern Iran. All the same, Jiroft starts to gradually go down in significance as an urban center in the subsequent centuries and although, in the light of old documents, its name (Jiroft) kept coming up, no clear reference has ever been made to Jiroft itself in the very same documents. Infact, in such documents Jiroft is referred to not as a city or urban center, but a vast geographical region to the south of the state of Kerman

Keywords: Jiroft, Ancient site of Old city of Jiroft, Early to Medieval centuries AH, Archeology

1. DOI: 10.22051/hii.2019.23140.1843
2. PhD in Archeology, Tarbiat Modarres University; shahsavari2891@gmail.com
Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493